

جشن‌ها و رفتارهای جشنی در قلمرو جهانگیرشاه گورکانی (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ)

برپایه جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری^۱

حسین توکلی مقدم

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

قنبرعلی رودگر^۲

استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

در میان شاهان گورکانی هند، دوره طولانی بیست و سه ساله سلطنت جهانگیرشاه (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ) خاصه به سبب گرایش این سلطان به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی زبان زد است و خود او نیز خاطرات روزانه‌اش را به فارسی نگاشت و نامش را جهانگیرنامه گذاشت. نویسندگان مقاله پیش رو بر اساس این کتاب جهانگیرشاه و گزارش‌نامه یکی از درباریان، عبدالستار لاهوری، یعنی کتاب مجالس جهانگیری، با اتکا بر روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه تطبیقی کوشیده‌اند چندوچون برگزاری جشن‌ها و رفتارهای جشنی را که در این دو اثر به گستردگی بازتاب یافته، بررسی کنند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که عناصر اصلی هرکدام از جشن‌های هندوان، ایرانیان و مسلمانان چه بوده‌است و این جشن‌ها دستخوش چه دگرگونی‌هایی شده‌اند؟ برپایه یافته‌های این پژوهش، آتش‌افروزی و چراغانی که از عناصر جشن‌های ایرانی و هندی بوده، بر اغلب رفتارهای جشنی مسلمانان تأثیرات آشکار نهاد، چنان‌که گاه برخی اعیاد اسلامی، مانند شب برات یک‌سره از محتوای اسلامی و دینی خالی شده و به نوعی جشنواره غیردینی تغییر ماهیت داده‌اند، چندان که مراسم یادبود اولیا و بزرگان مسلمان نیز با حضور خنیاگران و نوازندگان به صورت مراسمی جشن‌گونه درآمد.

کلیدواژه‌ها: جشن، جشن‌های اسلامی، جشن‌های ایرانی، جشن‌های هندویی، جهانگیرشاه، جهانگیرنامه، گورکانیان، مجالس جهانگیری، هند اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): a_roodgar@yahoo.com

۱. درآمد

در پی قدرت‌گیری شیبک‌خان اُزبک در آسیای مرکزی، ظهیرالدین بابر/ بابر (حک ۹۳۲-۹۳۷هـ) از نوادگان تیمور (۷۳۶-۸۰۷هـ) ناچار با نیروهایش به هندوستان رفت و در آن‌جا حکومت بابریان یا تیموریان یا گورکانیان هند را پایه گذارد.^۳ این سلسله حکومتگر بیش از سه سده (از ۹۳۲ تا ۱۲۷۴هـ) به‌ویژه در دوره حکمرانی بنیادگذارش، ظهیرالدین بابر و حاکمانی چون ناصرالدین همایون (حک ۹۳۷-۹۶۳هـ)، جلال‌الدین اکبرشاه (حک ۹۶۳-۱۰۱۴هـ)، جهانگیرشاه (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ)، شاه‌جهان (حک ۱۰۳۷-۱۰۶۸هـ) و اورنگ‌زیب (حک ۱۰۶۸-۱۱۱۸هـ) با اقتدار بر بیشتر مناطق شمال، شمال‌غرب، شمال‌شرق، غرب، مرکز و قسمتی از جنوب شبه‌قاره هند حکم راند.^۴

در این میان، دوره بیست‌وسه‌ساله سلطنت نورالدین سلیم یا همان نورالدین محمد جهانگیرشاه (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ) که قلمرو حکومتش از قندهار در مغرب تا داکا در بنگال شرقی و از سرینگر در شمال تا سرحد شهر احمدنگر در جنوب گسترده بود، مخصوصاً از حیث آمیزش فرهنگ و تمدن ایران و هند در تاریخ شبه‌قاره اهمیت بسیار دارد.^۵ تدوین لغت‌نامه یک‌زبانه فرهنگ جهانگیری به قلم حسین‌بن فخرالدین حسن اینجوی شیرازی، ملقب به عضدالدوله، که از دقیق‌ترین فرهنگ‌نامه‌های لغات فارسی همراه با ذکر شواهد است، با حمایت‌های جهانگیرشاه به سرانجام رسید. ساخت مجموعه هنری نفیسی مشتمل بر نقاشی، خوشنویسی، تذهیب و تشعیر معروف به مرقع گلشن نیز به فرمان همین پادشاه در میان سال‌های ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۹هـ شکل گرفت.^۶

۳. بابر، ۵-۷؛ خواندمیر، ۴/۳۰۷-۳۰۸؛ روملو، ۱۹۴-۱۹۵؛ احمد، ۲/۱-۲۷؛ علامی، ۱/۱۳۷-۱۵۰؛ هندوشاه استرآبادی، ۲/۱-۶۱؛ Norman, 126-128.

۴. باسورث، ۶۲۴-۶۲۷.

۵. محمدهاشم، ۳۶-۵۴؛ باسورث، ۶۲۵؛ اصغر، ۲۰۰-۲۰۱؛ سبحانی، ۱-۴۵.

۶. سهیلی خوانساری، ۱۶-۱۸.

جهانگیرشاه که گذشته از ترکی مغولی، زبان‌های محلی هند را به‌خوبی می‌دانست با اتکا بر فارسی‌دانی‌اش مجموعه خاطرات روزانه هفده‌ساله خویش را تا ۱۰۳۱هـ با عنوان جهانگیرنامه به‌زبان فارسی به‌نگارش درآورد که به نام‌هایی چون توزک جهانگیری و وقعات جهانگیری، نیز نامبردار شده‌است.^۷ گزارش دو سال بعدی حکومت جهانگیر (۱۰۳۲ و ۱۰۳۳هـ) هم به قلم معتمدخان و زیر نظر جهانگیر به‌نگارش درآمد. در دوره محمدشاه (حک ۱۱۳۱-۱۱۶۱هـ)، محمدهادی کتاب را تا سال درگذشت جهانگیر ادامه داد و آن را به‌پایان رساند. این کتاب که صرف‌نظر از واژه‌ها و تعابیر هندی و مغولی، نثری روان دارد، نخستین و مهم‌ترین اثری است که درباره وقایع مختلف دوره جهانگیر به زبان فارسی نوشته شده‌است.

کتاب دیگری که در دوره خود جهانگیرشاه پیرامون وقایع دربار همین شاه نوشته شده، مجالس جهانگیری تألیف عبدالستاربن قاسم لاهوری از مقربان دربار است که مجالس‌های شبانه دربار جهانگیر (۱۲۲ مجلس، از ۲۴ رجب ۱۰۱۷ تا ۱۹ رمضان ۱۰۲۰هـ) را گزارش کرده‌است.

با نظر به ویژگی‌های شخصیتی جهانگیرشاه و طولانی‌بودن دوره حکومت او و با توجه به محتویات کتاب‌های مذکور، خاصه جهانگیرنامه، که اشارات فراوانی به تاریخ اجتماعی این دوره دارد، مختصات فرهنگی و اجتماعی این دوره با مراجعه به این دو کتاب قابل استخراج است. درواقع با نگاهی تطبیقی به این دو اثر و عنداللزوم با بهره‌گیری از منابع مرتبط دیگر، گزارش‌های این دو کتاب را درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی دوره سلطنت جهانگیرشاه می‌توان تکمیل و تبیین کرد.

سؤالات تحقیق

از مهم‌ترین وظایف مورخ تاریخ اجتماعی، بررسی اوضاع مادی و معنوی جوامع است که

۷. جهانگیر، ۲۷۰-۲۷۱؛ سید حسین‌زاده، ذیل «جهانگیر پادشاه».

از مظاهر و عناصر آن، جشن‌های مختلف قومی، ملی، مذهبی و خانوادگی است. بازتاب گسترده و گاه تفصیلی این نوع از مراسم در دو کتاب یادشده و نیز کثرت و اهمیت برگزاری این جشن‌ها در دوره گورکانیان هند، به‌ویژه در سلطنت طولانی جهانگیرشاه، اندیشه بررسی این جشن‌ها را با تکیه بر این دو کتاب پدید آورده است.

مسأله اصلی این پژوهش چندوچون مناسبات دوسویه جشن‌های هندی و اسلامی - ایرانی است. این پژوهش از حیث روش‌شناسی‌های تاریخ اجتماعی مبتنی بر هستی‌شناسی ساختگراست که فرایند شکل‌گیری ساختارها و تغییرات آن‌ها را در گذر زمان از رهگذر بررسی تعاملات علی‌گروه‌ها و افراد، سنت‌ها و باورها به‌مطالعه می‌گیرد.^۸ این پژوهش می‌کوشد تا به سؤالات زیر بر اساس دو کتاب جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری پاسخ دهد:

۱. عناصر اصلی هرکدام از جشن‌ها با توجه به تأثیرات متقابل آیین‌های جشنی هندوان و ایرانیان و مسلمانان چه بوده است؟

۲. هر یک از اعیاد و جشن‌های مذکور در این دو اثر دستخوش چه تحولات و دگرگونی‌هایی شده‌اند؟

روش پژوهش در این کار، توصیفی-تحلیلی و با تکیه ویژه بر شیوه مقایسه‌ای با استفاده از منابع دست اول کتابخانه‌ای است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره جشن‌ها در هند اسلامی، سه کتاب مهم در خور ذکر است؛ چوپرا در کتاب جامعه و فرهنگ در عصر مغول،^۹ بر اساس متون قدیم، فصل مستقلی را به بررسی ده جشن از

۸. درباره این شیوه از روش‌شناسی، نک. موسی پور بشلی و...، ۱۹۱-۱۹۴.

9. Chopra, Pran Nath, *Some Aspects of Society and Culture During the Mughal Age (1526-1707)*, Panjab University.

جشن‌های دوره گورکانیان اختصاص داده، گرچه برخی از جشن‌ها را از قلم انداخته‌است. اطهرعلی در کتاب هند عصر مغول^{۱۰} و هربنس موکیا در کتاب مغولان هند^{۱۱} به اختصار به بررسی جشن‌ها پرداخته‌اند. در مقاله پیش رو، از اطلاعات این منابع به‌ویژه در اشاره به چندوچون این جشن‌ها در دوره معاصر، استفاده می‌شود. جمشید نوروزی نیز با عنوان جشن نوروز در دربار تیموریان هند،^{۱۲} اختصاصاً یک جشن را در این دوره تاریخی بررسی کرده‌است. در هیچ یک از این پژوهش‌ها و نیز تحقیقات دیگر، که عموماً درباره جشن به‌طور کلی یا آیین‌هایی هندی نوشته شده‌اند، منحصرأ به جشن‌شناسی این دوره با اتکا بر کتاب‌های جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری پرداخته نشده‌است.

۳. زمینه‌های اجتماعی

گورکانیان هند که بیش از دوسوم شبه‌قاره هند را اداره می‌کردند، در جامعه‌ای متکثر از حیث قومیت و مذهب و زبان حکم می‌راندند. در جامعه زیر سلطه این خاندان حکومتگر که خود از تبار ترکان جغتایی/ چغتایی بودند،^{۱۳} به تصریح جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری، از تورانیان و اهالی ماوراءالنهر تا ایرانیان و افغان‌ها و مغولان و راجه‌ها و برهمنان هند و عیسویان و یهودان و مسلمانان می‌زیستند و اینان به زبان‌هایی چون فارسی، هندی، کشمیری، عربی یا زبان‌های مختلف فرنگی سخن می‌گفتند.^{۱۴} این مایه از تکثر و تنوع قومی مستلزم تکثر فرهنگی، زبانی، دینی و مذهبی بوده‌است. پیداست که این تنوع قومی و مذهبی

10. Athar Ali, M, *Mughal India*, Oxford University Press, New Delhi, 2006.

11. Mukhia, Harbans, *the Mughals of India*, Blackwell Publishing, New Delhi, 2004.

۱۲. نوروزی، جمشید، «جشن نوروز در دربار تیموریان هند»، مطالعات تاریخ اسلام، سال اول، ش ۴، بهار ۱۳۸۹.

۱۳. باسورث، ۶۲۴؛ شیمل، ۲۷۶؛ آژند، ۴، ۸۲۵-۸۲۶.

۱۴. جهانگیر، ۸-۹، ۵۱؛ لاهوری، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۶۴، ۷۰، ۱۳۶، ۲۰۱، ۳۶۰.

و زبانی تأثیرات بسیاری بر چندوچون برگزاری مراسم بومی و دینی در عرصه اجتماعی، مانند جشن‌ها و سوگ‌ها و جز اینها گذاشته باشد.

۴. تنوع و تعدد جشن‌ها

هند را می‌توان سرزمین جشن‌ها و بزم‌ها نام نهاد. توجه به برگزاری جشن در این دوره چندان بود که هر اتفاق طبیعی و غیرطبیعی خوشایند را دستمایه برگزاری جشن‌های باشکوه می‌کردند؛ مثلاً غیر از مراسم عروسی که بسیار باشکوه برگزار می‌گردید و بدان جشن یا مجلس کدخدایی^{۱۵} (نه عروسی) می‌گفتند و بدین تعبیر، اصالت را در این مراسم نه به عروس که به داماد (کدخدا) می‌دادند، روشنایی دل‌انگیز شب‌های نیمه ماه قمری هم موجب برگزاری جشن دیگری موسوم به جشن ماهتابی^{۱۶} می‌شد.

با مطالعه گزارش‌های جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری، می‌توان جشن‌ها را به اعتبارات مختلف تقسیم کرد؛ مثلاً جشن‌های بومی (هندویی) و اسلامی، که جشن‌های دینی مسلمانان شامل اعیاد عام دینی و نیز مراسم تجلیل از بزرگان گورکانی و نیز پیشوایان صوفی می‌شده‌است؛ یا جشن‌های سیاسی و درباری یا عمومی و خانوادگی؛ در این پژوهش، برای شناخت بهتر جشن‌های مورد اشاره، ابتدا جشن‌های متعلق به بیرون از محیط هندوستان، چون ایران و سپس جشن‌های ویژه هندیان و در پی آن‌ها جشن‌های اسلامی و سپس خانوادگی که به نوعی متأثر از باورهای اسلامی بوده، بررسی می‌شوند.

۵. جشن‌های ایرانی (جشن نوروز)

نوروز بزرگ‌ترین جشنواره ملی دوره گورکانیان است که از ایران به آن سرزمین راه یافت. برخلاف ایران، برگزاری این جشن در هند تا نوزده روز به درازا می‌کشیده که آخرین روز را

۱۵. جهانگیر، ۳۳، ۴۷؛ لاهوری، ۱۳۴.

۱۶. جهانگیر، ۳۱۳.

جهانگیرشاه با عنوان «روز شرف» با شکوه تمام برگزار می‌کرد. با آن‌که همایون گورکانی آن را وانهاد، اکبر دوباره نوروز را احیا کرد و جهانگیرشاه و شاه‌جهان آن را با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌کردند. برعکس این دو، اورنگ‌زیب برگزاری آن را لغو کرد و دستور داد به جای آن، عید فطر جشن گرفته شود، اما پس از مرگ وی جشن نوروز از نو احیا شد.^{۱۷}

در جهانگیرنامه گزارش برگزاری هفده جشن نوروز به استثنای سال‌های ۱۰۱۷ و ۱۰۳۱ هـ منعکس شده؛ براساس این گزارش‌ها، جهانگیر جشن جلوس خود را همه‌ساله در ایام نوروز و باشکوه‌تر از همه جشن‌ها برگزار می‌کرد. پیش از آغاز رسمی جشن، دربار و ادارات و دیوان‌های حکومتی آذین بسته می‌شد و به‌ویژه در چراغان کردن محیط‌های برگزاری جشن، اهتمام تمام می‌کردند. جشن به‌طور رسمی با جلوس شاه بر تخت آغاز می‌شد.^{۱۸} نوازندگان و خنیاگران یا «اهل ساز و نغمه از هر طایفه و هر جماعت» همراه با «لولیان رقاص و دلبران هند که به کرشمه دل از فرشته می‌ربودند»،^{۱۹} مجلس را گرم می‌کردند. مصرف مسکرات و مخدرات مجاز بود و سلطان روا داشته بود که «هرکس از مُکَيِّفَات و مُعَيَّرَات آن‌چه می‌خواسته... بخورد»؛^{۲۰} و البته اغلب حاضران نیز از این روایی و جواز به‌غایت بهره‌گیری می‌کردند؛ و چنان‌که جهانگیر در وصف جشن نوروز سال پنجم سلطنتش آورده، «اکثری شراب و چندی مُفَرِّح و بعضی از افیونیات آن‌چه خواستند خوردند...».^{۲۱} باری در سرتاسر روزهای جشن نوروز یعنی «از روز اول نوروز تا نوزدهم که روز شرف بود، خلایق داد عیش و کامرانی می‌دادند».^{۲۲}

17. Chopra, 122, 123.

۱۸. جهانگیر، ۲۹، ۹۵، ۱۱۸، ۱۷۹، ۳۰۱، ۳۷۱؛ معتمدخان، ۲۲، ۳۲، ۳۹.

۱۹. همو، ۲۹.

۲۰. همو، ۵۰.

۲۱. همو، ۹۶-۹۷.

۲۲. همو، ۲۹.

بنابر گزارش جهانگیر، روز شرف علی‌الغلب نوزدهم،^{۲۳} در یک مورد هجدهم^{۲۴} و در یک مورد دیگر نیز بیستم فروردین^{۲۵} بود. در این روز، شاه بار دیگر بر تخت جلوس می‌کرد و تشریفات مبارکباد و گرفتن پیشکش‌ها صورت می‌پذیرفت و سپس مراسم پایان می‌یافت و به فرمان شاه آذین‌ها را باز می‌کردند.^{۲۶} درواقع حسن مطلع و حسن ختام جشن نوروز، جلوس شاه بر تخت بوده‌است.

علاوه بر شادخواری و دست‌افشانی و پای‌کوبی، برنامه‌های رسمی دیگری هم معمول بود؛ در برخی از این ایام، شاه پیشکش‌های امرا و مقامات بلندپایه و میهمانان را که اغلب پربها و در خور شاه بود دریافت می‌کرد. گاه نیز شاه برخی از هدایا را از نظر گذرانده، اظهار رضایت می‌کرد و دوباره از سر لطف آن‌ها را به صاحبانشان بازمی‌گرداند.^{۲۷} دادن پیشکش به شاه که از یک سو موجب تقویت بنیه مالی سلطنت و خزانه اموال خاصه سلطان بوده، از دیگر سو امتیاز و افتخاری هم برای پیشکش‌دهنده به حساب می‌آمد. باین‌همه تهیه و عرضه پیشکش‌ها آن هم در حدی که سزاوار سلطان باشد کار آسانی نبود و درواقع تکلیف نانوشته شاقی بود؛ از همین‌رو سلطان گاه از سر لطف، درباریان را از دادن پیشکش معاف می‌کرد و سبب این معاف کردن را چنین اعلام می‌کرد که خاطر او «مایل به رفاهیت و آسودگی سپاهی و رعیت» است؛ چنان‌که در گزارش جشن اولین و نیز دوازدهمین نوروز جلوس منعکس شده‌است.^{۲۸}

شاه فقط دست‌گیرنده نداشت؛ او نیز در این ایام، برای نواختن درباریان و میهمانان دستی‌گشاده داشت و بسیاری از کسان را مورد لطف و عنایت قرار می‌داد؛ احکام تازه

۲۳. جهانگیر، ۵۰، ۹۶، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۸۱، ۲۱۳، ۲۵۷، ۳۷۳، ۴۳۵.

۲۴. همو، ۱۱۰.

۲۵. همو، ۱۶۱.

۲۶. همو، ۱۳۵، ۱۴۸، ۳۷۳.

۲۷. همو، ۲۹، ۹۵، ۱۱۰، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۷۹-۱۸۱، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۷۱-۳۷۳.

۲۸. همو، ۲۹، ۲۱۱.

صاحب‌منصبان و ارتقای برخی از آنان و افزایش رتبه و مواجب آنان در مجالس جشن نوروزی شرف صدور می‌یافت.^{۲۹} جالب این‌که اگر شاه تصمیم می‌گرفت کسی را بر منصبی بنشانند، انتصابش را تا درآمدن نوروز به تعویق می‌انداخت.^{۳۰}

باری برگزاری جشن نوروز چندان اهمیت داشت که حتی در سفر هم برگزار و لوازم آن به‌جا آورده می‌شد، مانند جشن نوروز ۱۰۲۳ و ۱۰۲۶ هـ.^{۳۱} گاه در حضر هم این جشن‌ها به‌نوعی همراه با سفر بوده، بدین بیان که بسیار پیش می‌آمد که شاه در بازه حدوداً بیست‌روزه جشن نوروز به شکار هم می‌رفت، چنان‌که در گزارش جهانگیر از جشن نوروز سال ۱۰۳۰ و ۱۰۳۶ هـ به این رفتار شاه تصریح شده‌است.^{۳۲}

۶. جشن‌های هندویی

چنان‌که در جهانگیرنامه آمده، سه جشن بزرگ هندویی به نام‌های «دیوالی»،^{۳۳} «هولی»^{۳۴} و «دتروهه‌ها»^{۳۵} در قلمرو جهانگیرشاه، به‌ویژه در اگره شناخته بوده‌است که اینک از یکایک آن‌ها یاد می‌شود.

۶. ۱. دیوالی

هندوان، دیپاوالی/دیوالی یا «جشن چراغ‌ها یا خوشه چراغ» را درواقع برای گرامی‌داشت کالی^{۳۶} یا بهاوانی،^{۳۷} از خدایان خود، برگزار می‌کرده‌اند. این جشن معمولاً پنج روز ادامه

۲۹. جهانگیر، ۲۹، ۱۸۱، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۵۶-۲۵۷.

۳۰. لاهوری، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۳.

۳۱. جهانگیر، ۱۴۷-۱۴۸، ۲۱۱-۲۱۳، ۵۰۷.

۳۲. همو، ۹۵-۹۷، ۳۷۱-۳۷۳، ۵۰۷.

33. Depawali/Dewali (Rogers, 1/245).

34. Holi (Rogers, 1/245).

35. Veth tarwāh (Rogers, 2/168).

36. Kali

می‌یافت. مردمان در این روزها خانه‌های خود را پاکیزه کرده، آذین می‌بستند و لباس‌های نو می‌پوشیدند و انواع خوردنی‌ها و شیرینی‌ها می‌پختند و زنان خود را می‌آراستند.^{۳۸} این جشن همچنین فرصتی برای دعا کردن برای گاوها نیز بود؛ چنان‌که درباره اکبرشاه گفته‌اند که در چنین مراسمی چندین گاو آراسته را پیش او آورده بودند.^{۳۹} غسل هندوان در رود مقدس گنگ و جمنا و حضور انبوه مردم در مکان‌های مقدسی همچون بنارس و هاردوار و الله‌آباد و گاه انداختن تکه‌های نقره و جواهرات از سوی ثروتمندان هندو در رودخانه‌ها از دیگر نمادهای جشن دیوالی بوده‌است.^{۴۰}

گزارش زیر درباره جشن دیوالی هندیان در سال ۱۰۲۲هـ است که در جهانگیرنامه آمده‌است:

«... این طایفه را هم روزی معین است که آن را دیوالی می‌گویند، و این روز در ماه مهر که آفتاب در برج میزان است واقع می‌گردد؛ در روز بیست و هفتم ماه‌های قمری می‌باشد و در شب این روز، چراغ‌ها می‌افروزند و دوستان و عزیزان در خانه‌های یکدیگر جمعیت نموده، هنگامه قماربازی گرم می‌سازند. چون معاش این طایفه بر سود و سودا است، بردن و پای دادن^{۴۱} را در این روز شگون می‌گیرند...»^{۴۲}

گزارش زیر هم درباره جشن دیوالی هندیان در سال ۱۰۲۳هـ است که در جهانگیرنامه آمده‌است:

«... روز هشتم ماه مذکور (آبان) هنگامه دیوالی آغاز شد. دو سه شب در حضور خود

37. Bhawani

38. Naqavi, 243-244; Murdoch, 66-67.

39. Chopra, 145.

40. Ibid, 146, 147.

۴۱. در لغتنامه دهخدا دو معنا برای «پا دادن» آمده: ۱. روان کردن و قوت و قدرت دادن، ۲. اتفاق نیکو برای کسی

پیش آمدن، که در متن بالا، معنای دوم مناسب و درست است.

۴۲. جهانگیر، ۱۳۹.

فرمودم که بنده‌های درگاه با یکدیگر بازی‌ها نمودند. بردها و باخت‌ها واقع شد.^{۴۳} ظاهراً قدیم‌ترین اطلاع درباره دیوالی در تحقیق ما للهند ابوریحان بیرونی^{۴۴} (تألیف: ۴۲۱ هـ) آمده است. ترجمه مطالب بیرونی را گردیزی (د ۴۳۳ هـ) با اندکی دخل و تصرف در زین الاخبار نقل کرده است. در کتاب گردیزی در ذیل مبحث اعیاد هندوها از این جشن چنین یاد شده:^{۴۵}

«این روز را دیوالی^{۴۶} گویند، و... این روز اجتماع باشد اندر برج میزان. اندر این روز خویشتن را بشویند و برگ تنبول^{۴۷} و فوفل^{۴۸} هدیه برند یکدیگر را، و به دیوهرها^{۴۹} شوند و صدقه دهند و بازی کنند و شادی نمایند تا نیم‌روز. و اندر این شب بسیار چراغ‌ها بیفروزند به هر جای، چنان‌که هوا روشن گردد».

این جشن هندی، چنان‌که ابوریحان و گردیزی و نیز جهانگیر تصریح کرده‌اند، در روز معینی در برج میزان یعنی هفتمین برج فلکی از دایرة البروج (ماه مهر) برگزار می‌شده است. اما با این‌که جهانگیر در گزارش خود درباره جشن سال ۱۰۲۲ هـ تصریح کرده که جشن دیوالی در روزی معین در ماه مهر برگزار می‌شود،^{۵۰} از گزارش دیگر او درباره جشن دیوالی سال ۱۰۲۳ هـ پیداست که این جشن دو سه شب ادامه داشته است؛^{۵۱} چنان‌که عبدالستار

۴۳. جهانگیر، ۱۵۲.

۴۴. بیرونی، تحقیق ما للهند، ۴۴۹.

۴۵. گردیزی، ۵۴۰.

۴۶. بیرونی، ۴۴۹: دنبالی.

۴۷. برگی باشد به مقدار کف دست و کوچک‌تر و بزرگ‌تر از کف نیز بشود و در ملک هندوستان با فوفل و آهک بخورند و آن را تانبول و تامول و پان نیز خوانند (میرجمال‌الدین انجوی، ذیل «تانبول»).

۴۸. فوفل/ فوفل: درختی از تیره نخل‌ها در هندوستان. جوانه انتهایی آن را چون مانند پنیر نرم است به مصرف تغذیه می‌رسانند (دهخدا، ذیل «فوفل»).

۴۹. بیرونی، ۴۴۹: الدیوهرات.

۵۰. جهانگیر، ۱۳۹.

۵۱. همو، ۱۵۲.

لاهوری هم از «شب‌های دیوالی» سخن گفته است.^{۵۲} چندروزه بودن مدت جشن دیوالی که امروزه نیز چنین است،^{۵۳} با نوشته ابوریحان و گردیزی مبنی بر منحصر بودن زمان این جشن به یک روز و یک شب، ناسازگار است. اما مشکل اصلی آن جاست که باین‌که جهانگیر مثل ابوریحان و گردیزی تصریح کرده که جشن دیوالی در ماه مهر برگزار می‌شود و در واقع زمان برگزاری سالانه این جشن را ثابت دانسته، از این جملات او که «این روز در ماه مهر که آفتاب در برج میزان است واقع می‌گردد، در روز بیست و هفتم ماه‌های قمری می‌باشد»،^{۵۴} می‌توان چنین دریافت که در دوره گورکانیان هند، گویا زمان این جشن نا ثابت بوده است. اگر هم جشن دیوالی، بنابر گفته جهانگیر در بیست و هفتم ماه‌های قمری برگزار می‌شده است دانسته نیست که از چه رو عبدالستار لاهوری در گزارش خود از مجلس یکصد و نوزدهم مذکور در کتاب مجالس جهانگیری در پنجم ماه رمضان به جشن دیوالی اشاره کرده است.^{۵۵}

بعید هم نیست که برگزاری جشن دیوالی بر اساس تقویم هجری قمری به سبب الزام جهانگیرشاه بوده باشد؛ خاصه که او، چنان‌که می‌دانیم، در تقویم حتی تا حد تغییر نام روزها دست می‌برد، مثلاً چهارشنبه را گم‌شنبه نام نهاد، زیرا روز چهارشنبه مصادف با ۲۹ جمادی الاولی ۱۰۲۵ هـ دختر محبوبش را از دست داد؛^{۵۶} و پنج‌شنبه را مبارک‌شنبه نام داد، چه تاریخ جلوس او بر تخت سلطنت، یعنی بیستم جمادی الثانی ۱۰۱۴ هـ، با روز پنج‌شنبه مقارن افتاده بود.^{۵۷} این احتمال هم وجود دارد که جشن‌های دیوالی در دوره اکبرشاه، چنان‌که در جهانگیرنامه آمده، مهرماه هر سال در روزی که با بیست و هفتم ماه قمری مقارن

۵۲. لاهوری، ۲۷۱.

۵۳. موحیدیان عطار و...، ۹۱-۹۲.

۵۴. جهانگیر، ۱۳۹.

۵۵. لاهوری، ۲۷۱.

۵۶. جهانگیر، ۱۸۵، ۲۲۰.

۵۷. همو، ۱، ۲۲۰.

می‌افتاد برگزار می‌شده. با بهره‌گیری از گزارش مجالس جهانگیری^{۵۸} هم می‌توان حدس زد که این جشن که در مهر ماه در بیست و هفتم ماه قمری برگزار می‌شده تا شب‌هایی چند به‌درازا می‌کشیده؛ یا این‌که گاه که ماه مهر با روزهایی از دو ماه قمری مقارن می‌افتاد، مبنای در نظر گرفتن بیست و هفتمین روز ماه قمری، دومین ماه قمری بوده که در این صورت گاه این روز با اوایل آبان مقارن می‌افتاد، چنان‌که به گزارش جهانگیرشاه، جشن دیوالی سال ۱۰۲۳ هـ در هشتم آبان برگزار شد.

در جشن دیوالی چنان‌که ابوریحان^{۵۹} و گردیزی^{۶۰} آورده‌اند، شست‌وشوی تن، داد و گرفت هدایایی از برگ درختان فوفل و تنبول که گویا علاوه بر خاصیت غذایی خواص بهداشتی و کارکرد آرایشی هم داشته‌اند، دادن صدقه، چراغانی، مهمانی دادن، آراستگی زنان و به‌طور کلی شادی‌کردن از عناصر برجسته بوده‌است. اما در جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری، از میان این عناصر، فقط به چراغانی اشاره شده و برجای بقیه از قماربازی یاد شده که برخی از مسلمانان هم بررغم منع شرعی مرتکب آن می‌شده‌اند. از تصریحات این گزارش‌ها پیداست که قماربازی به مهم‌ترین رکن آیینی جشن دیوالی تبدیل شده بوده‌است.

۶.۲. هُولی

واژه هولی در سنسکریت به معنای محصول نیمه‌رسیده است و در اصطلاح جشن آمدن بهار و رسیدن محصول گندم در شمال هند بوده که پیشینه آن به عصر ودا می‌رسد.^{۶۱} امروزه هولی جشنواره ملی و مذهبی بهاره است که هندوها آن را همه‌ساله در پایان زمستان و شروع فصل بهار در اواخر ماه مارس برگزار می‌کنند. هولی به جشنواره رنگ‌ها و عشق نیز معروف

۵۸. لاهوری، ۲۷۱.

۵۹. بیرونی، تحقیق ما للهند، ۴۴۹.

۶۰. گردیزی، ۵۴۰.

است.^{۶۲} در این جشن بر اساس سنتی قدیمی، اهالی هر منطقه با پاشیدن آب و روغن‌های معطر و رنگدانه‌های مخصوص و پودرهای خوشبو (معمولا قرمز) به سوی یکدیگر و نیز اجرای موسیقی به دست‌افشانی و پای‌کوبی می‌پردازند. در این آیین شاد، زن و مرد و پیر و جوان شرکت می‌کنند و باور دارند که با فرارسیدن بهار، بار دیگر روشنایی بر تاریکی و نیکی بر بدی پیروز شده‌است. جشن هولی نقطه مقابل جشن دیوالی است که در آغاز فصل سرما برگزار می‌گردد.^{۶۳}

جهانگیر ذیل اشاره به نظام طبقه‌بندی جامعه هندوها، از جشن هولی سخن به میان آورده و پس از اشاره به سومین گروه یا طبقه از طبقات اجتماعی هندوان افزوده‌است: «... هولی... به اعتقاد ایشان روز آخر سال است. این روز ماه اسفندارمذ... واقع می‌شود. در شب این روز آتش‌ها در هر کوچه‌ها و گذرها برمی‌افروزند و چون روز می‌شود تا یک پهر^{۶۴} خاکسترها بر سر و روی یکدیگر می‌افشانند و شور و غوغای عجیبی برمی‌انگیزند و بعد از آن خود را شست‌وشوی می‌داده رخت‌ها می‌پوشند و به سیر باغات و صحراها می‌روند. چون ضابطه مقرر هنود است که مرده‌های خود را می‌سوزانند، آتش-افروختن در این شب که شب آخر سال گذشته است کنایه از آن است که سال گذشته را که به‌منزله مرده است می‌سوزانند».^{۶۵}

این گفته جهانگیر که جشن هولی در آخرین روز اسفند برگزار می‌شده از این رو درخور توجه است که آتش‌افروزی از عناصر اصلی آن بوده‌است، رفتاری که می‌توانست الهام‌بخش مسلمانان در چگونگی برگزاری جشن شب برات و تبدیل آن به جشنواره آتش‌افروزی باشد.

۶۲. تاتار، ۳۶.

۶۳. همو، ۳۲.

۶۴. یک پهر روز یعنی نیم روز - نک. دهخدا، ذیل «پهر».

۶۵. جهانگیر، ۱۳۹-۱۴۰.

۶.۳. دته‌تروها

یکی دیگر از جشن‌های هندویی، که به نوشته جهانگیر «رسمی است باستانی»^{۶۶}، جشنی است موسوم به دته‌تروها که از عناصر اصلی مراسم این جشن، چراغانی بوده‌است. ذیلا عین گزارش منحصر به فرد جهانگیر درباره این جشن که در نوزدهم شهریور سال ۱۰۲۹ ه در کشمیر برگزار شده بود، می‌آید:

«...کشمیریان، کنار دریای بهت را دو رویه چراغان کرده بودند و این رسمی است باستانی که هر سال در این تاریخ از غنی و فقیر، هرکس که خانه در کنار دریا دارد، مثل شب برات چراغان روشن می‌کند، و از برهمنان سبب آن را پرسیده شد؛ گفتند که در این تاریخ سرچشمه دریای بهت ظاهر شده و از قدیم این رسم آمده که در آن روز جشن کنند، و نام دته‌تروها است و «دته» به معنی بهت است و «تروها» سیزده را گویند. چون در تاریخ سیزدهم ماه شوال چراغان می‌کنند به این اعتقاد، دته‌تروها نامیده‌اند. بی‌تکلف خوب چراغانی شده بود. بر کشتی نشسته، سیر و تماشای کرده شد».^{۶۷}

جشن دته‌تروها، تاجایی که نویسندگان این مقاله تحقیق کرده‌اند گویا فقط در جهانگیرنامه بدان اشاراتی شده‌است و حتی مجالس جهانگیری نیز اشاره‌ای بدان ندارد. فقدان اطلاعات درباره جشن دته‌تروها در سایر منابع البته جای شگفتی دارد؛ چه جهانگیر در کتاب خود تصریح کرده که «از قدیم این رسم آمده که در آن روز جشن کنند». نیز از آن رو هم که این جشن در کنار رود بهت، که نامش در منابع فارسی‌زبان هند دوره اسلامی فراوان آمده، برگزار می‌شده، عدم اشاره به آن، حتی در قالب جملات معترضه یا استطرادی، جای پرسش جدی دارد. نکته شگفت دیگر این است که این جشن باستانی هندویان برخلاف سایر جشن‌های آنان، و همانند مناسبت‌های سال شمسی، روز ثابتی نداشته و هرساله در ماه قمری در سیزدهم شوال برگزار می‌شده و حتی چون آن را در سیزدهمین روز

۶۶. جهانگیر، ۳۵۳.

۶۷. همانجا.

این ماه برگزار می‌کردند، در بخشی از نامش واژه «تروها» به معنای سیزده آمده‌است. در گزارش جهانگیرشاه ابهام دیگری هم هست، بدین توضیح که او تصریح کرده که «دته» به معنی بهت است و «تروها» سیزده را گویند. چون در تاریخ سیزدهم ماه شوال چراغان می‌کنند به این اعتقاد، دته‌تروها نامیده‌اند». در این جمله روشن نیست که مراد از واژه بهت چیست و از سیاق این جمله بر نمی‌آید که واژه بهت اسم ذات باشد، اما آن‌جاها که از «دریای بهت» نام برده، پیداست که آن را اسمی خاص در نظر گرفته‌است. شاید راه رفع ابهام این باشد که بگوییم در روزگار جهانگیر نام دته فراموش شده و واژه هندی بهت، به مثابه اسم ذات، جای آن را گرفته باشد. در این صورت باید این جمله جهانگیر را که «دته به معنی بهت است»، چنین تأویل کنیم که «مراد از دته رود بهت است»؛ خاصه که در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل «معنی» آمده‌است: «هرچه قصد کرده شود از چیزی...، مراد کلام». بر این اساس، می‌باید بهت را در این جمله اخیر منقول از جهانگیرنامه، اسم خاص دانست. مطالعات زبان‌شناختی و بررسی‌های نام‌شناسانه رود مذکور نیز این نظر را تأیید می‌کند.

نام رود بهت در بسیاری از منابع هند دوره اسلامی آمده‌است. گویا این رود را از آن‌روکه از نواحی جهيلم/ جيلم می‌گذشته،^{۶۸} به تدریج به همین نام اخیر هم می‌خوانده‌اند؛ چنان‌که هندوشاه استرآبادی، نویسنده سده یازدهم، که درباره آن نوشته: «از کوه کشمیر جنت‌نظیر به زمین پنجاب می‌ریزد»،^{۶۹} افزوده‌است: «...آب جهيلم در این عصر به آب بهت شهرت دارد...».^{۷۰} گویا در میان نویسندگان هند دوره اسلامی، بیش از همه جهانگیر از رود بهت، ان هم با جزئیات، یاد کرده‌است.^{۷۱}

۶۸. تتوی، ۵۵۷۱/۸.

۶۹. هندوشاه استرآبادی، ۵۴/۱.

۷۰. همو، ۱۵۵/۱.

۷۱. جهانگیر، ۵۴، ۵۵.

رود بهت (همان رود جهلم) به طول حدود ۸۰۰ کیلومتر از رودهای ایالت جامو و کشمیر در شمال هند و ایالت پنجاب در پاکستان و از شاخه‌های رود سند است که از رشته‌کوه هندوکش سرچشمه می‌گیرد. یونانیان آن را Hydaspe و سپس Vehat نامیدند. در هندی نیز نام‌های Behut و Wehut می‌خوانند.^{۷۲} باری اگر این تلفظ‌های اخیر را مبنا بگیریم، بهت را باید به کسر «باء» بخوانیم؛ اما آندراج بنابر نقل دهخدا بهت را لفظی هندی و نام قومی از برهمنان دانسته که «آن را اهل اردو بهایت نیز گویند».^{۷۳} در عین حال دهخدا بهت را به فتح «باء» (بَهِت) ضبط کرده‌است.

۴.۶. بسنت باری^{۷۴}

درباره «بسنت» در لغتنامه دهخدا، چنین آمده: «بهار هندوستان که از تحویل حَمَل (فروردین) بر برج دلو (بهمن) شروع می‌شود و هندیان و بعضی از مسلمانان شمال هند در آن روز عید می‌گیرند».

صدر و ذیل توضیح لغتنامه، چنان‌که پیداست هم‌خوانی ندارند، در آغاز، بسنت فصل بهار معنا شده، اما در انتهای جمله نام روز مشخصی دانسته شده‌است! محمد هاشم^{۷۵} بسنت را به معنای جشن، و باری را به مفهوم بهار و بهاری انگاشته و بزم بسنت باری را جشنی دانسته که در بهاران در فضای باز برگزار می‌شده‌است، اما بر اساس پژوهش‌های جدیدتر واژه بسنت در اصل از واژه سانسکریتی وسنت^{۷۶} به معنای نخستین محصول سال گرفته شده‌است. در هند باستان این جشن با نام وسنت اوتساو^{۷۷} برگزار می‌شد.^{۷۸}

۷۲. رضازاده شفارودی، ج ۱۱، مدخل «جهلم».

۷۳. دهخدا، ذیل «بَهِت».

74. Basant bari (Rogers, 2/74).

۷۵. محمد هاشم، ۵۲۵.

76. Vasant

77. Utsav

78. Naqavi, 226-227.

به هر رو جهانگیر نامه از معدود منابع دوره گورکانیان هند است که به جشن بسنت باری اشاره کرده است: «... و از اتفاقات حسنه آن که در همین روز فرخنده (در مبارک شنبه هفدهم اسفندارمزد ۱۰۲۶هـ) جشن وزن قمری و بزم بسنت باری آراستگی یافت...».^{۷۹}

پیش از جهانگیر، در سده پنجم ابوریحان بیرونی در تحقیق ما للهند و با اقتباس از او، گردیزی در زین الاخبار توضیحات دقیق تری داده اند، برپایه این منابع «بسنت» در دهم بیساک/ بیشاک، دومین ماه از ماه های دوازده گانه هندیان، آغاز می شد. به نوشته این منابع، در روز دهم بیساک/ بیشاک برهمنان با پادشاهانشان به صحراها رفته، به نشان قربان، به مدت پنج روز آتش های عظیم می افروختند. اینان در چهار مکان و در هر مکان چهار آتش بزرگ روشن می کردند که به این ترتیب شمار توده های آتش به شانزده می رسید... به هر رو مردمان روز شانزدهم به شهر بازمی گشتند. در روز آغازین جشن، شب با روز برابر و به اصطلاح اعتدال یا استوای ربیعی پدید می شد؛ مهم ترین رفتار جشنی این مراسم آتش افروزی و مهمانی بوده است.^{۸۰}

امروزه نیز بسنت در هند در فصل بهار برگزار می شود. جشن بسنت برای هندوان، پیام آور آغاز فصل بهار است. آنان در این جشن خدای عشق، یعنی کاما^{۸۱} و معشوقه اش وسنت را پرستش می کنند و معتقدند وسنت، مهم ترین خدای بهار و شایسته احترام و بزرگداشت است. در این جشن، هندوان به خدایان خود در معابد گل هایی پیشکش می کنند یا آن گل ها را داخل حوض های آب می ریزند.^{۸۲} این آیین در میان مسلمانان نیز رایج شده بود، با این تفاوت که مسلمانان در این جشن به جای تقدیم گل به معابد هندوان، آن گل ها را به مقبره اولیای خود پیشکش می کردند.^{۸۳}

۷۹. جهانگیر، ۲۹۸.

۸۰. بیرونی، تحقیق ما للهند، ۴۴۶، ۴۴۷؛ گردیزی، ۵۳۴، ۵۳۵؛ نیز نک. دهخدا، ذیل «بید».

81. Kāmā

82. Naqavi, 226-227.

83. Ibid, 227.

۶. ۵. دسهره^{۸۴}

جهانگیرشاه در مجموع پنج گزارش کوتاه درباره برگزاری جشن دسهره که در سال‌های ۱۰۱۴، ۱۰۲۲، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ هجری برگزار شده آورده است. این جشن‌ها جز یک مورد که در شهریورماه برگزار گردید، بقیه در یکی از روزهای ماه مهر برگزار شده^{۸۵} که این خود نشان محدوده زمانی این جشن است. قدر مسلم این است که دسهره از جشن‌های ویژه هندیان بوده که جهانگیر هم به برگزاری آن علاقه پیدا کرده، چندان‌که حتی در سفر هم از برگزاری آن چشم نمی‌پوشید. اصلی‌ترین بخش این جشن این بود که اسبان و فیلان خاصه را با تزیینات فراوان از محل استقرار شاه و امیران عبور می‌دادند و موجب شگفتی و التذاذ تماشاگران می‌شدند. نیز چنین می‌نماید کسانی که بخت دادن پیشکش به شاه را در جشن نوروز از دست داده بودند، در جشن دسهره آن حرمان را جبران و پیشکش‌هایشان را تقدیم شاه می‌کردند. شاه نیز مانند جشن جلوس و نوروز برای برخی حکم تصدی مناصب یا ارتقای مراتب صادر می‌کرد.^{۸۶}

۷. جشن‌های اسلامی

در جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری از بین جشن‌های رسمی اسلامی، فقط مراسم دو جشن مورد توجه واقع شده و گاه به تفصیل درباره آن‌ها سخن رفته است: جشن شب برات و

۸۴. جشن هندویی دسهره فقط در صفحه ۴۸ جهانگیرنامه به تصحیح محمدهاشم به خطا سهره ضبط شده که نباید با سهره که همان مراسم انداختن حلقه گل به گردن داماد در شب عروسی است و میان مسلمین رواج داشته و هندوها این رسم را از آن‌ها برگرفته‌اند، یکی گرفته شود. هندوان هم اکنون در مراسم دسهره، مجسمه‌های متعددی در ابعاد و اجناس مختلف ساخته، پس از پایان مراسم آن‌ها را می‌شکنند و در آب‌های روان می‌اندازند (کیفی، مصاحبه تلفنی، ۱۴۰۱/۶/۱۵)؛ (Dasahra (Rogers, 1/82, 258, 2/38, 100-101, 176).

۸۵. جهانگیر، ۴۸، ۱۴۳، ۲۷۷، ۳۱۴، ۳۵۷.

۸۶. همو، ۳۱۴.

جشن عید قربان. البته شاید بتوان مراسمی چون عرس و جشن وزن^{۸۷} را نیز که به لحاظ ماهیت و کارکرد متأثر از تعالیم اسلامی اند، به گونه ای در شمار جشن های دینی و اسلامی قلمداد کرد.

۷. ۱. برات

برات گویا مخفف کلمه عربی برات، به معنای دوری جستن و بریءالذمه شدن از دین است.^{۸۸} سبب نام گذاری این شب به برات آن است که به عقیده دیرین مردمان، برات یا امان نامه آزادی از آتش دوزخ، برای بندگان که در این شب عبادت کنند، نوشته می شود؛ یا بندگان در این شب از آتش دوزخ بیزاری می جویند.^{۸۹} نیز شب برات، شب تعیین رزق بندگان است و به تعبیر مجازی، اسناد ارزاق آنان صادر، و به حکم الهی عمر و رزق هرکس معین می شود.^{۹۰} و زندگی و سرنوشت انسان ها تا سال آینده از سوی خدا رقم خواهد خورد.^{۹۱} عکرمه بربری، از مشاهیر تابعین، و ابن عربی (سده هفتم) شب نیمه شعبان (شب برات) را همان شب قدر دانسته اند؛^{۹۲} اما گروهی از مفسران عامه شب قدر را در ماه مبارک رمضان دانسته، بین آیات سوم و چهارم سوره دخان،^{۹۳} ۱۸۵ بقره^{۹۴} و آیات سوره قدر جمع کرده و قائل به مرحله ای از نزول قرآن در «لیلة مبارکة» شده و مصداق آن را شب برات دانسته و گفته اند که پاره ای از مراحل تقدیر اعمار، تقسیم ارزاق، و تعیین حاجیان در این

۸۷. توضیح این دو جشن در ادامه خواهد آمد.

۸۸. دهخدا، ذیل «برات»؛ برهان، ۲۴۶/۱؛ احمدنگری، ۱۷۹/۳.

۸۹. بیرونی، التفهیم، ۲۵۲.

۹۰. فیروزالدین، ذیل «برات».

91. Chopra, 152.

۹۲. ابن کثیر، ۲۲۱/۴؛ آلوسی، ۱۹۱/۲۰؛ ابن عربی، ۱۱۱/۴.

۹۳. إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

۹۴. شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ... (۱۸۵)

شب انجام می‌گیرد^{۹۵} و نام‌های دیگری نیز بر آن نهاده‌اند، مانند لیلہ مبارکہ، رحمہ، برائہ^{۹۶} شب نسخه، فرق، عرض^{۹۷}. بسیاری از اهل سنت و فرقه‌های صوفیہ به فضیلت و عظمت این شب و انجام دادن عباداتی چون تلاوت قرآن، احیا داشتن و خواندن نمازها و ادعیه و روزه فردای این شب اعتقاد دارند.^{۹۸} وعده آمرزش و اجابت دعا در شب پانزدهم شعبان و تقسیم ارزاق و تقدیر اعمار در این شب در روایات شیعه نیز آمده‌است؛ هرچند از این شب به نام شب برات کمتر یاد شده‌است، تشابه اعتقادات شیعیان و سنیان و عبادات آنان در شب پانزدهم شعبان و شب برات که در احادیثی از پیامبر، امام علی،^{۹۹} امام سجاد، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) در شب نیمه شعبان به روایت شیخ طوسی در مصباح المتهجد منعکس شده، درخور توجه است.^{۱۰۰}

باین‌که عموماً شب نیمه شعبان را ظاهراً به پیروی از ابوریحان بیرونی شب برات می‌دانند،^{۱۰۱} اما روزها و شب‌های دیگری نیز بدین نام خوانده شده‌اند و برخی بر این اعتقادند که نمی‌توان تنها به یک نظر اعتماد کرد.^{۱۰۲} البته از آن‌جاکه شب برات ریشه در باورهای ایران باستان دارد، نسبت‌دادن آن به شب نیمه شعبان کمی غریب می‌نماید، زیرا روزهای پنجه و جشن بزرگ فروردگان، پیش از ورود اسلام، در روزهای آبان یا اسفند برگزار می‌شد. اما پژوهشگرانی به‌سبب درنظرگرفتن سال‌های کیبسه و جابه‌جاشدن این ایام در

۹۵. ثبوت، ذیل «برات، شب».

۹۶. زمخشری، ۲۶۹/۴؛ کاشانی، ۲۷۱/۸.

۹۷. میبیدی، ۱۰۲/۹.

۹۸. ملتانی، ۱۷۴-۱۷۶؛ علوی کرمانی، ۴۰۵؛ نوربخش خراسانی، ۱۱۲-۱۱۳.

۹۹. مجلسی، ۸۱-۸۰/۱؛ امین، ۹۱-۸۸/۳، ۱۱۱-۱۱۳.

۱۰۰. طوسی، ۶۴۸/۲، ۷۹۸، ۸۲۸-۸۳۱، ۸۳۷-۸۳۸؛ امین، ۹۸/۳-۱۰۱؛ ثبوت، ذیل «برات، شب».

۱۰۱. بیرونی، آثار الباقیه، ۴۵۶؛ گردیزی، ۲۱۱؛ بحرال فوائد، ۱۶۷۱/۵؛ میبیدی، ۱۰۲/۹.

۱۰۲. رواقی، ۲۰۸.

طول سال، این اشکال را تاحدی قابل توجیه دانسته‌اند.^{۱۰۳}

به هر رو در هند دوره جهانگیر، بنابر تصریح این پادشاه گورکانی، غروب روز چهاردهم و شب پانزدهم شعبان، شب برات خوانده می‌شد. در جهانگیرنامه که گزارش چند جشن برات متعلق به سال‌های ۱۰۲۴، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ هـ آمده،^{۱۰۴} فقط رفتارهای جشنی این شب انعکاس یافته و اشاره‌ای به اعمال و مناسک عبادی آن نشده‌است. در مقابل، در حدیقه السلاطین صاعدی شیرازی که در نیمه اول سده یازدهم می‌زیست توضیح داده شده که مسلمانان در دوره عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۴-۱۰۸۲ هـ) از شاهان شیعه‌مذهب سلسله قطب‌شاهی که در حیدرآباد دکن در جنوب هند فرمان می‌راندند، در کنار برگزاری مجالس جشن و بزم و آتش‌بازی، برخی آداب دینی مخصوص این شب را نیز به جا می‌آوردند و با اعمالی چون غسل و ذکر صلوات و خواندن نماز و ادعیه ویژه، این شب را به عبادت می‌گذراندند.^{۱۰۵}

در مقابل، در جهانگیرنامه دو رفتار جشنی یعنی آتش‌بازی و چراغان با آب‌وتاب بسیار بازتاب داده شده‌است. چراغان کردن در این شب، چندان روایی و شهرت یافته بود که جهانگیرشاه در یادکرد از اقدام کشمیریان در چراغان کردن کنار دریای بهت بر اساس باورهای هندویی، کثرت و زیبایی آن مراسم را به چراغان شب برات مسلمانان تشبیه کرده‌است.^{۱۰۶}

از همین یک گزارش جهانگیرشاه درباره مراسم شب برات در شعبان، می‌توان به جنبه‌های غیرمذهبی و حتی ضدشریعتی این جشن اصالتاً اسلامی در دربار گورکانیان واقف شد:

۱۰۳. سیدی، ۲۵-۲۹؛ راشد‌محصل، ۷۶۲-۷۶۵؛ کوشکی، ذیل «شب برات».

۱۰۴. جهانگیر، ۱۷۰، ۲۱۱، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۶۸، ۳۱۰.

۱۰۵. صاعدی شیرازی، ۲۷۳-۲۷۴.

۱۰۶. جهانگیر، ۳۵۳.

«...حکم کردم که به مردم پیاله و اقسام مکئیفات به مقتضای خواهش هرکس بدهند. بسیاری پیاله اختیار نمودند. فرمودم که هرکس که پیاله بخورد به مثل منصب و حالت خود بنشیند و اقسام کباب‌ها و میوه‌ها به طریق گزک^{۱۰۷} مقرر شده که پیش هرکس بنهند... در آغاز شام بر اطراف این تال و عمارات، فانوس‌ها و چراغ‌ها روشن ساخته، چراغانی^{۱۰۸} دست به هم داد که تا این رسم را معمول ساخته‌اند شاید در هیچ جای، مثل آن چراغان نشده باشد...^{۱۰۹} و پیاله‌خواران زیاده از حوصله طاقت پیاله‌ها تناول نمودند»^{۱۱۰}.

درواقع لیلۃ البرات در دوره جهانگیر و در پایتخت او صرفا دست‌مایه یا فرصتی بود برای شادمانگی و خوشگذرانی و شکم‌چرانی؛ از این‌رو نه تنها در جهانگیرنامه اشاره‌ای به مناسک عبادی و تکریم این شب نشده، بلکه حتی از پیاله‌پیمایی و پذیرایی از مردمان با انواع مکئیفات! تصریح شده است. این بدین معناست که لیلۃ البرات دیگر صبغه مذهبی نداشت و در عمل به صورت رفتار جشنی غیرمذهبی درآمده بوده است؛ درحالی که چنان‌که گذشت، در میان اهل سنت به‌ویژه نحله‌های صوفیانه سنی، شب برات، در آغاز کارکرد عبادی داشت و شیعیان جنوب هند هم در دوره قطب‌شاهیان شب برات را به رازونیز و عبادت می‌گذراندند.

از گزارش‌های جهانگیر هم برمی‌آید که گاه چراغان و آتش‌بازی‌های شب برات تا پایان هفته، یعنی شب جمعه تمدید می‌شد. این خود نشان دیگری است از این‌که جشن برات کارکرد غیردینی یافته و از همین رو از محدوده زمانی خاص خود درگذشته بوده است، چه جشن‌ها و عموماً مناسک مذهبی موقوف به زمان معینی‌اند. گذشته از این، گاه شکوه جشن دوچندان می‌شد و بر تشریفات آن می‌افزودند. این حالت در صورتی پیش می‌آمد که

۱۰۷. به طریق گزک: به نوبت. نیز گزک به معنای هرچیزی است که برای تغییر ذائقه خورند (دهخدا، ذیل «گزک»).

۱۰۸. چراغانی در این عبارت اسم نکره و «ی» پایانی‌اش نشان نکره است.

۱۰۹. در متن: شده باشد!

۱۱۰. جهانگیر، ۲۱۹-۲۲۰.

دو مناسبت مقارن می‌افتاد، مانند جشن برات سال ۱۰۲۶ه که با سال‌روز جشن جلوس جهانگیر مقارن افتاده بود.

شاید بتوان مراسم آتش‌افروزی گسترده در شب برات را از یک‌سو متأثر از آیین الهی اکبر بدانیم که درواقع آمیزه‌ای از برخی از آموزه‌های هندویسم، اسلام، مسیحیت، جینیسم و به‌ویژه زرتشتی بود. به نوشته بداؤنی برخی از مناسک زرتشتیان خاصه تحت تأثیر تبلیغات زرتشتیانی که از شهر نوساری از ولایت گجرات به آگره آمده بودند، در هندوستان رواج یافت.^{۱۱۱} این گفته بداؤنی گواه قابل‌توجهی است برای تقویت این مدعا که مراسم آتش-افروزی و آتش‌بازی و چراغان در هندوستان ریشه‌های اجتماعی غیراسلامی دارد. از سوی دیگر این حدس هم محتمل است که آتش‌افروزی از مناسک جشن‌های هندویی مثل دیوالی و هولی و دته‌تروها به میان مسلمانان راه یافته باشد.^{۱۱۲}

۲.۷. عید قربان

از جشن عید قربان که در هند «بکرعید»^{۱۱۳} خوانده می‌شود، در جهانگیرنامه و مجالس جهانگیری به‌اختصار یاد شده‌است. نخستین یادکرد از عید قربان در جهانگیرنامه به ذی‌حجه ۱۰۱۹ه بازمی‌گردد:

«... روز پنجشنبه دهم ذی‌حجه (۱۰۱۹ه) عید قربان شد. چون در روز مذکور منع است که جاندار کشته نشود در روز جمعه فرمودم که حیوانات قربانی را قربان ساختند سه گوسفند را به دست خود قربان کرده به شکار سوار شدم...»^{۱۱۴}

همین واقعه در مجالس جهانگیری البته از زاویه دید سوم‌شخص مفرد بازگو شده‌است:

۱۱۱. بداؤنی، ۱۸۱/۲.

112. Naqavi, 243-244; Murdoch, 66-67.

113. Chopra, 157.

۱۱۴. جهانگیر، ۱۰۸.

«... به تاریخ یازدهم ذی الحجه روز جمعه هزار و نوزده... شتران و گوسفندان برای قربانی حاضر ساخته بودند. سه گوسفند را به دست مقدس خویش قربان کردند. نقیب‌خان نزدیک ایستاده، دعا می‌خواند و خود نیز در خواندن دعا به او رفاقت فرمودند. کمترین مریدان دست به دعا برداشته از پس سر آن سرور عالم این دعا می‌خواند: بسم الله والله اکبر بار خدایا این فدای پادشاه عادل است. گوشت و پوست و خون و چشم و گوش و پای و دست و سر و زبان و دیگر عضوهای آن صدقه آن حضرت باد! خدایا قبول کن همچنان که از خلیل خویش ابراهیم قبول کردی، آمین».^{۱۱۵}

جهانگیرشاه از جشن قربان سال‌های ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ هـ نیز یاد کرده است.^{۱۱۶} از گزارش‌های مرتبط با عید قربان دانسته می‌شود که در برگزاری این عید، مناسک اسلامی غلبه داشت و این مناسک در عید قربان برخلاف جشن برات به حاشیه رانده نشده بود. از گزارش‌های این هر دو کتاب پیداست که در روز عید قربان در قلمرو گورکانیان کشتن جانداران، تحت تأثیر باورهای هندوها، ممنوع بوده و از همین رو قربان کردن گوسفند و گاو و... چنانکه در مجالس جهانگیری تصریح شده به روز یازدهم ذی الحجه احاله می‌شد. اهتمام شاه به این که خود به دست خویش قربانی را ذبح کند، و نیز خواندن دعای ویژه هنگام قربان کردن و سپس اطعام نیازمندان، همه، نشان باقی ماندن صبغه دینی این عید است. نکته درخور توجه دعایی است که هنگام قربان کردن، عبدالستار لاهوری می‌خواند. از سیاق گزارش او پیداست که او این دعا را به فارسی می‌خواند؛ آن‌چه او از دعاخوانی‌اش نقل کرده، برخلاف آن‌چه ممکن است تصور شود، ترجمه فارسی دعای عربی نبوده؛ زیرا در این دعا «بسم الله» و «الله اکبر» به عربی نقل شده و باقی دعا به فارسی است و اگر بقیه هم عربی می‌بود در مجالس جهانگیری مانند جملات آغازین دعا عینا به عربی نقل می‌شد.

۱۱۵. لاهوری، ۱۶۰.

۱۱۶. جهانگیر، ۱۹۶، ۲۳۴.

۸. جشن‌های بزرگداشت مردگان (عُرس یا جشن یادبود)

آیین عرس در هندوستان سالگرد وفات یا میلاد اولیا و صوفیان، همراه با برنامه‌های شاد چون موسیقی، قوالی، آواز، سرودخوانی و رقص برگزار می‌شده است.^{۱۱۷} این مراسم که به نوشته جهانگیر، گاه يك هفته می‌کشید^{۱۱۸} و امروزه گاه سه یا حتی پنج روز به طول می‌کشد، حتی در سال گشت مرگ بزرگان از آن‌جا که یادآور وصال آنان بوده، صورت جشنی به خود می‌گرفته است.^{۱۱۹}

جهانگیر که بر روی هم از شش مراسم عرس یاد کرده، در اولین یادکردش درباره ماهیت این مراسم نوشته است:

«... در این روز (در مرداد ۱۰۲۲هـ) به حسب اتفاق عرس حضرت عرش‌آشانی^{۱۲۰} واقع شد و عرس قاعده‌ای است که در هندوستان معمول است، در هر سال در روز فوت مرد عزیز، خود طعام‌ها و حلواها و اقسام خوشبویی‌ها به اندازه حالت و قدرت خود ترتیب داده علما و صلحا و سایر مردم جمع می‌شوند... در این روز بابا خرم^{۱۲۱} را فرستادم که به روضه متبرکه ایشان رفته این مجلس را منعقد سازد. دوهزار روپیه به دو کس از بنده‌های معتبر داده شد که به فقرا و ارباب احتیاج تقسیم نمایند».^{۱۲۲}

باین‌که جهانگیر عرس را مراسمی عام دانسته که در هندوستان در سالروز درگذشت «مرد عزیز خود»^{۱۲۳} ترتیب می‌داده‌اند، در گزارش‌های او و نیز عبدالستار لاهوری فقط آیین‌های عرس پدر جهانگیر، اکبرشاه، و صوفیان و بزرگان طریقت منعکس شده است. از

۱۱۷. یوسف حسین، ۶۱.

۱۱۸. جهانگیر، ۱۴۰.

۱۱۹. جعفریان، ۵۹۸.

۱۲۰. یعنی اکبرشاه

۱۲۱. فرزند جهانگیرشاه.

۱۲۲. جهانگیر، ۱۴۰.

۱۲۳. همانجا.

اشارات عبدالستار لاهوری به عرس قمری اکبرشاه، می‌توان احتمال داد که به همین قیاس عرس شمسی هم، در سالگرد درگذشت شاه، برگزار می‌شده‌است. از مجموع این گزارش‌ها برمی‌آید که علاوه بر چراغان و روشن کردن فانوس‌های فراوان و نیز وجود و حال اهل مجلس، خیرات کردن و دادن صدقات جهت شادی ارواح درگذشتگان از مهم‌ترین ارکان این مراسم جشن‌گونه بوده‌است. چند نفر از صاحب‌منصبان به فرمان شاه مأمور می‌شدند این صدقات را به دست مستحقانی که شاه مشخص می‌کرد برسانند.^{۱۲۴}

۹. جشن‌های درباری (جشن وزن یا جشن تولد یا جشن صدقه)

یکی از جشن‌های منحصر به فرد درباری در هند اسلامی، که از دوره اکبرشاه آغاز شد و در دوره جهانگیرشاه بسیار اهمیت یافت، جشن وزن است؛ بدین قرار که سالی دو بار، یک بار در سالروز تولد شاه برپایه تقویم هجری قمری و یک بار هم براساس تقویم هجری شمسی، شاه خود را با اشیای قیمتی وزن می‌کرد و به میزان وزن خود، صدقات و خیرات میان نیازمندان تقسیم می‌کرد.^{۱۲۵}

چنان‌که در جهانگیرنامه تصریح شده، جهانگیر در ۱۷ ربیع الاول ۹۷۷ هـ مقارن با ۱۸ شهریور ۹۴۸ ش به دنیا آمد.^{۱۲۶} اما جشن وزن شمسی او دقیقاً در روز ۱۸ شهریور برگزار نمی‌شده؛ از میان ۱۱ جشن وزن شمسی جهانگیرشاه که تاریخ دقیق آن‌ها در جهانگیرنامه ذکر شده، سه جشن در ۲۱ شهریور^{۱۲۷}، سه جشن در ۲۲ شهریور^{۱۲۸}، دو جشن در روز ۲۴ شهریور^{۱۲۹} و سه جشن دیگر در تاریخ‌های ۱۳۰۱۹، ۱۳۱۲۰ و ۱۳۲۲۶ شهریور برگزار گردید. از

۱۲۴. جهانگیر، ۲۴۱-۲۴۳، ۲۶۱، ۲۷۰، ۳۰۸؛ لاهوری، ۱۲۹، ۱۳۳-۱۳۵، ۲۴۸، ۲۶۱.

۱۲۵. جهانگیر، ۴۶، ۷۳، ۱۸۸.

۱۲۶. همو، ۱.

۱۲۷. همو، ۴۵، ۲۷۳، ۳۹۶.

۱۲۸. همو، ۱۳۰، ۳۸۱، ۴۲۳.

۱۲۹. همو، ۱۷۰، ۳۱۳.

میان ۱۴ جشن وزن قمری نیز که ذکرشان در جهانگیرنامه آمده، ۸ جشن بدون تاریخ دقیق است،^{۱۳۳} و ۶ جشن دیگر هر کدام تاریخی جز ۱۷ ربیع الاول به قرار زیر دارند: ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ ربیع الاول.^{۱۳۴} این که این جشن ها دقیقا نه در ۱۸ شهریور یا ۱۷ ربیع الاول بلکه یک یا چند روز بعد یا قبل از این زمان های معین برگزار می شده، گویا تابع برخی از عوامل مثلا اعتقاد به مبارکی یا نحوست برخی از ایام بوده باشد.

اجرای این جشن در دوره جهانگیرشاه چنین بوده که پس از آراسته شدن محل برگزاری جشن، شاه بر ترازویی بزرگ می نشست؛^{۱۳۵} سپس دو مرد سالخورده هرکدام یکی از دو آویزه یا بند ترازو را که به دسته آن متصل بود، به دست گرفته، دعا می خواندند. آن گاه در کفه دیگر ترازو چندان طلا یا نقره می گذاشتند تا وزن طلا هم سنگ شاه شود. گاه نیز فلزات قیمتی دیگر و برخی وقت ها حبوبات را هم سنگ وزن سلطان می کرده اند. هرگاه هم که شاه به هر سببی قصد دادودشش افزون تر داشت، به جای طلا و فلزات، انواع مواد معطر و خوشبوکننده و پارچه های ابریشمین و برخی مکئیفات در کفه ترازو می نهادند. در اولین جشن وزن شمسی که در نخستین سالروز تولد جهانگیرشاه برگزار گردید و گویا یکی از مجلل ترین جشن های وزن در سرتاسر دوره بیست و سه ساله سلطنت جهانگیر بوده، دوازده بار و هربار شاه را با چیزهای متفاوتی وزن کردند. در پایان، به فرمان سلطان، زر و سیم و کالاهای هم-

۱۳۰. جهانگیر، ۳۵۳.

۱۳۱. همو، ۱۴۱.

۱۳۲. همو، ۱۸۸.

۱۳۳. همو، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۹۸، ۳۳۷، ۳۶۷، ۳۸۶، ۴۰۲، ۴۲۹.

۱۳۴. همو، ۶۴-۶۵، ۸۹، ۱۳۶، ۲۱۲، ۲۵۴، ۳۶۹.

۱۳۵. چوپرا (۱۳۱) از توصیف سرتوماس راو که در جشن وزن جهانگیرشاه حضور داشت یاد کرده، می نویسد قلاب های ترازو از جنس طلا و مزین به یاقوت و مروارید است و پادشاه با لباسی گران بها و کمیاب ترین مرواریدها در یک طرف ترازو نشسته است.

وزن خود را به تحویل‌داران می‌سپرد تا به دست نیازمندان برسانند.^{۱۳۶} در جشن وزن شمسی سال ۱۰۲۵ هـ نیز جهانگیرشاه دوازده بار خود را وزن کرد: «وزن اول شش هزار و پانصد و چهارده تولچه^{۱۳۷} طلا بوده و تا دوازده وزن، هر وزن به يك جنسی می‌شود، چنانچه^{۱۳۸} وزن دوم به سیماب و وزن سیوم به ابریشم و وزن چهارم اقسام عطریات از عنبر، مشک تا صندل^{۱۳۹} و عود و بان^{۱۴۰}، و به همین روش تا دوازده وزن». در آن سال به شمار عمر شاه، بز، گوسفند و مرغ برای توزیع میان فقرا و درویشان اختصاص دادند.^{۱۴۱}

به خرمی چنین روزی، پادشاه مانند جشن جلوس و نوروز، احکام انتصاب و ارتقای رتبت اشخاص را صادر می‌کرد و به میهمانان خلعت و پیشکش می‌داد و پیشکش‌های بزرگان را می‌پذیرفت.^{۱۴۲} جهانگیرشاه ضمن ستایش از اهتمام همسرش نورجهان بیگم در برگزاری همه جشن‌های وزن شمسی و قمری، به‌ویژه از جشن وزن شمسی سال ۱۰۳۰ شمسی با عظمت و بزرگی یاد کرده و افزوده‌است که همسرش در آراستن مجلس و ترتیب بزم، نهایت توجه به کار برد و در این مراسم به جمعی از درباریان و نیز مزاج‌دانان یا اطبا خلعت و کمر و شمشیر مرصع و اسب و فیل و خوان‌های زر بخشیده شد و بعد از فراغ از وزن، خوان‌های جواهر و زر نثار نیازمندان شد و در آخر مجلس پیشکش‌هایی از جواهر و مرصع‌آلات و اقمشه و اقسام نفایس به شاه داده شد.^{۱۴۳}

جشن وزن قمری یا شمسی، فقط مختص شاه نبود و علاوه بر شاه، در سال‌روز تولد

۱۳۶. جهانگیر، ۴۵-۴۶.

۱۳۷. هر تولچه معادل دوونیم مثقال بود (دهخدا، ذیل «تولچه»).

۱۳۸. به معنای چنان‌که.

۱۳۹. صندل: معرب چندن، چوب خوشبو (دهخدا، ذیل «صندل»).

۱۴۰. بان: بید مشک (دهخدا، ذیل «بان»).

۱۴۱. جهانگیر، ۱۸۸.

۱۴۲. همو، ۴۶، ۲۵۵، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۸۶، ۴۰۲.

۱۴۳. همو، ۳۸۱.

همسر و فرزندان جهانگیرشاه نیز با حضور شاه این جشن با شکوه تمام برگزار می‌شد.^{۱۴۴} جهانگیر یک بار حتی در سالروز تولد قمری پدرش اکبرشاه نیز جشن وزن گرفت و مقرر داشت «قیمت مجموع اجناس را که (پدرش) در سال شمسی و قمری خود را بدان وزن می‌فرمودند، حساب نمایند و آنچه شود آن مبلغ را به شهرهای کلان قلمرو فرستاده، به جهت ترویج روح مطرح^{۱۴۵} منور آن حضرت به ارباب احتیاج و فقرا تقسیم نمایند».^{۱۴۶}

باری جشن وزن چندان اهمیت داشت که چنان‌که در گزارش از جشن وزن شمسی سال ۱۰۲۷هـ و جشن وزن قمری سال ۱۰۲۸هـ آمده، حتی در سفرهای شاه هم از برگزاری آن غفلت نمی‌شده است.^{۱۴۷} درواقع این اعتقاد شاه که این جشن و دادن زر و سیم وزن‌شده به نیازمندان را صدقه‌ای برای دوام سلامت و سلطنت خویش می‌دانست، اقتضا می‌کرد که در سفر و حضر بدین رسم نیکو ملتزم بماند.

۱۰. نتیجه

در دوره جهانگیرشاه گورکانی، انواع جشن‌های مذهبی مثل عید قربان و جشن شب برات و مراسم عرس یا بزرگداشت شادمانه اولیا و بزرگان درگذشته و جشن وزن شمسی و قمری که به جشن تولد شباهت داشت و فرصت و مناسبتی بود برای دستگیری از بینوایان و کمک به

۱۴۴. جهانگیر، ۱۷۴، ۲۹۴.

۱۴۵. «ترویج روح مطرح» عینا در متن آمده، اما گویا ترویج روح درست باشد، به معنای خوش و شاد کردن روان (نک. دهخدا، ذیل «ترویج»). اما در این ترکیب، مفهوم «مطرح» دانسته نیست، اگر مطرح خوانده شود، خلاف سیاق عبارت است، چه «مطرح» اسم است و برخلاف «منور» صفت نیست، درحالی‌که این ترکیب وصفی است و محتاج صفت. مطرح هم که هم‌وزن منور است، دلالت‌های معنایی‌اش منفی است، مانند دورافکنده‌شده، ناستوار در خلقت و نامعتابه (نک. دهخدا، ذیل «مطرح»)، و این معانی با غرض گوینده که در مقام ستایش روح پدرش است، سازگار نیست.

۱۴۶. جهانگیر، ۷۳.

۱۴۷. همو، ۴۸، ۲۹۴، ۳۲۷.

نیازمندان، در کنار جشن‌های بومی هندیان مثل دیوالی و هولی و دته‌تروها و نیز جشن ایرانی نوروز، با تشریفات و شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌شد. در جشن‌های هندی و ایرانی، آتش افروختن و چراغان کردن از عناصر اصلی رفتارهای جشنی بود. این رفتار که سابقه دراز در میان ایرانیان دارد گویا از دیرباز به میان هندیان راه یافته بوده و در هر صورت در دوره اسلامی تأثیر خود را به قوت بر رفتارهای جشنی مسلمانان نهاد. این تأثیرات گاه چندان بود که جشن‌هایی مثل شب برات به یکباره صبغه دینی خود را از دست داده بود و به سطح جشنی محض شادنوشی و خوشگذرانی تقلیل یافته بود؛ چنان‌که مراسم عرس هم که در سالگرد وفات اولیا برگزار می‌شد، بیشتر به مجالس جشن می‌مانست تا عزا. حتی جشن عید اضحی هم که مهم‌ترین رکن آن، قربان کردن بود گویا تحت تأثیر تسامحات آیین اکبری بدین صورت درآمده بود که یک روز پس از عید قربان، حیوانات را برای قربانی ذبح می‌کردند. از میان جشن‌های هندی، جشن دته‌تروها که گویا فقط در جهانگیرنامه بدان اشاره شده، اطلاع چندان از آن در دست نیست و این ابهام هم درباره آن باقی است که چرا زمان برگزاری آن هر ساله در یکی از ایام ماه قمری یعنی سیزدهم شوال برگزار می‌شده است. وجود موسیقی و رقص و آواز در رفتارهای جشنی مسلمانان نیز متأثر از جشن‌های هندویی بوده و حاصل رواداری‌های شاهان گورکانی به‌ویژه اکبرشاه و جهانگیرشاه بوده است.

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن عربی، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام محیی الدین ابن العربی، جمع و تدوین: محمود محمود الغراب، دمشق، ۱۴۱۰ هـ.

ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.

احمد، نظام الدین، طبقات اکبری، به تصحیح و تنزیح بی.دی.ام.انی.سی.اس. کلکته، ایشیاتیک سوسائٹی، بنگال، ۱۹۲۷-۱۹۳۵ م.

احمد نگر، عبدالنبی بن عبدالرسول، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون یا دستور العلماء، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۵ م.

اصغر، آفتاب، تاریخ نویسی در هند و پاکستان، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴ ش.

امین، سید حسن و اکبر ثبوت، «پادری»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، انتشارات بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

امین، محسن، مفتاح الجنات فی الأدعیه و الأعمال و الصلوات و الزیارات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.

آزند، یعقوب، «تیمور گورکان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلام. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

بابر، ظهیر الدین محمد، بابرنامه، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، چاپ میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی، ۱۳۰۸ ق.

باسورث، سلسله های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز باستان شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ ش.

بحر الفوائد (دایرة المعارف) شامل کلام و تصوف و فقه و سیاست از متون فارسی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۵ ش.

بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، تصحیح توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، التفهیم لأوائل صناعه التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی،

تهران، بابک، ۱۳۶۲ش.

همو، تحقیق ما للهند، تصحیح احمد آرام، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳هـ.

تاتار، محمدرضا، «بررسی تطبیقی نوروز در ایران و هند»، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۲، فروردین ۱۳۸۵ش.

تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

جعفریان، رسول، «همایش انجمن جوامع فارسی زبان حیدرآباد و زیارت مدرسه مسجد خواجه محمود گاوآن»، بخارا، شماره ۸۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ش.

جمال‌الدین انجوی، حسین بن حسن، فرهنگ جهانگیری، تصحیح رحیم عفیفی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۱ش.

جهانگیر، جهانگیرنامه یا توزک جهانگیری، به‌کوشش محمدهاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.

جهانی، روشنگر، «اکبرشاه گورکانی و مدارای دینی»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، تهران، ۱۳۹۱ش.

همو، «صلح کل اکبری در پایان هزاره اول اسلامی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.

خان زمان خان، غلامحسین، تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه)، به اهتمام مهدی توسلی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷ش.

خواندمیر، حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۳ش.

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، ۱۳۲۵-۱۳۵۹ش.

راشد محصل، محمدتقی، «برات، براتی»، ماهنامه فروهر، تهران، شماره ۸-۹، ۱۳۶۲ش.

رضازاده شفارودی، معصومه، «جهلم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۱، تهران، ۱۳۸۶ش.

رواقی، علی، شب چک، نامه مینوی، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ش.

روملو، حسن، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۷ش.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.

سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان

و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷ش.

سجادی، صادق، دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، تهران، کتاب رایزن، ۱۳۹۴ش.
سهیلی خوانساری، احمد، «مرقع گلشن، تحلیلی از يك سند تاریخی»، ماهنامه هنر و مردم، دوره ۷،
ش ۷۳، آبان ۱۳۴۷ش.

سید حسین زاده، هدی، «جهانگیر پادشاه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، زیر نظر کاظم
موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.

سیدی، مهدی، چراغ برات خراسان، فروردگان باستان، مشهد، پاژ، ۱۳۷۴ش.
شیمیل، آنه ماری، در قلمروی خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
صاعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد، حدیقه السلاطین قطبشاهی، به تصحیح و تحشیه سیدعلی
اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۱م.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱هـ.
علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

علوی کرمانی، محمد، سیرالاولیاء، اسلام آباد، ۱۳۹۸هـ.
فرهنگ، میر محمد صدیق، «لودی‌ها و پشتون‌ها»، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، مؤسسه
اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.

فیروزالدین، فیروز اللغات اردو جامع، لاهور، بی‌تا.
کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین، چاپ علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة،
۱۳۴۰ش.

کوشکی، زینب، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۵، تهران، مرکز
دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.

کیفی، سیدنقی عباس، مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیهار هند، مصاحبه تلفنی یکی از
نویسندگان مقاله: حسین توکلی مقدم، ۱۴۰۱/۶/۱۵.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الأخبار، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب،
۱۳۶۳ش.

لاهوری، عبدالستار، مجالس جهانگیری از ۲۴ رجب ۱۰۱۷ تا ۱۹ رمضان ۱۰۲۰هـ، تصحیح، مقدمه
و تعلیقات عارف نوشاهی و معین نظامی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، زاد المعاد، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۳ هـ.
- معمدخان بخشی، اقبال‌نامه، به تصحیح مولوی عبدالحی و مولوی احمدعلی صاحبان، کلکته، کالج پریس، ۱۸۶۵ م.
- ملتانى، بهاء‌الدین زکریا، الاوارد، اسلام آباد، ۱۳۹۸ هـ.
- موحدیان عطار، علی و محمدعلی رستمیان، درسنامه ادیان شرقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۶ ش.
- موسی پور بشلی، ابراهیم و باسط، محمدابراهیم، تاریخ اجتماعی-دانش، روش، آموزش، تهران سمت، ۱۳۹۴ ش.
- میددی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عُدّه الابرار، چاپ علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
- نوربخش خراسانی، محمد بن محمد، الفقه الاحوط، کراچی، سکرودو، ۲۰۰۴ م.
- نوروزی، جمشید، جشن نوروز در دربار تیموریان هند، مطالعات تاریخ اسلام، سال اول، ش ۴، بهار ۱۳۸۹ ش.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آستان و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- یوسف، حسین، منتخب وقائع دکن: سنه ۱۰۷۱ تا ۱۰۸۱، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۳ م.
- Athar Ali, M, *Mughal India*, Oxford University Press, New Delhi, 2006.
- Chopra, Pran Nath, *Some Aspects of Society and Culture during the Mughal Age (1526-1707)*, Panjab University.
- Mukhia, Harbans, *the Mughals of India*, Blackwell Publishing, New Delhi, 2004.
- Murdoch, John, *Hindu and Muhammadan Festival*: Compiled from Wilson, Wikins, Crooke, sell, Hughes and other Writers, Asian Educational Services, New Delhi and Madras, 1991.
- Naqavi, Sadiq, *Muslim Religious Institution and Their Role under the Qutbshahs*, bab-ul-Ilm society, Heydarabad, 1993.
- Norman, John, Hollister, *The Shit e of India*, London, Luzac Company, 1953.
- Rogers, Alexander, *The Tuzuk-I-Jahangiri or Memoirs of Jahangir*, Edited By Henry Reveridge, Low Price Publications, Delhi, 2006.